

بازخوانی نگرش علامه طباطبایی در نقد

سندشناسانه و رجالی روایات در المیزان

* محمد تقی دیاری بیدگلی

** محمد حسین پورافغانی

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا مبنای اصولی و نظری علامه طباطبایی در مورد حجیت و اعتبار اخبار- اعم از روایات پیامبر(ص)، اهل بیت(ع) و صحابیان و تابعیان- و نیز سلوک عملی ایشان در بحث‌های روایی تفسیر المیزان مورد بررسی قرار گیرد؛ تقریباً همه مواردی را که علامه، بحثی هرچند مختصر درباره اعتبار و یا عدم اعتبار اخبار آحاد، سند روایات و یا روایان واقع در اثنای سند انجام داده، بررسی و کاربردهای آن‌ها در ابعاد گوناگون فقهی و غیر فقهی مشخص گردیده است. گرچه شیوه علامه و بنای اصلی و فراگیر وی، عدم ذکر اسانید روایات و نقد محتوایی آن‌هاست؛ در برخورد با اسناد، گاه سند روایات را به‌طور کامل و گاهی فقط نام آخرین راوی را یادآور شده، روایت را به مصدر اصلی آن ارجاع داده و احیاناً به جرح و تضعیف روایان نیز پرداخته است؛ اخبار آحاد را در غیر مسائل فقهی حجت ندانسته، با روایات اسباب نزول، به سبب فراوانی جعل و تحریف با احتیاط برخورد نموده و روایان اهل کتاب را عامل اصلی نفوذ اسرائیلیات به ساحت تفسیر تلقی کرده است.

واژه‌های کلیدی: روایات تفسیری، اخبار آحاد، رجال حدیث، نقد سند، المیزان، علامه طباطبایی؛

مقدمه

علامه طباطبایی، از جمله مفسران بنام و مفاخر بزرگ شیعه در دوران معاصر است که تفسیر بزرگ المیزان را از خود به‌جای گذاشته است. تفسیری جامع و در بردارنده مباحث نظری و تحلیلی؛ رنگی غالباً فلسفی دارد و مؤلف در آن- در کنار مباحث مرسوم تفسیری- به مسائلی پرداخته که نهضت جدید تفسیری در پی داشته است و بر اساس قرآن کریم و فهمی عمیق از متون حکمت‌آمیز آن و روحیه‌ای هوشیار و اجتماعی، مسؤولیت دفاع از اسلام و مفاهیم اسلام را در برابر شبهات دشمنان بر عهده گرفته است. (معرفت، ۴۹۷/۲)

از مهم‌ترین ویژگی المیزان روش تفسیر قرآن با قرآن است که به‌گونه‌ای جامع این روش در آن اجرا شده است. افزون بر آن، به روش اجتهادی نیز دیدگاه‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده، با ادله مختلف در مقام اثبات دیدگاه منتخب خود برآمده است. (علوی مهر، ۳۶۹) ایشان قرآن را در دلالت خود کافی دانسته، در این باره می‌فرماید: «حقیقت آن است که راه برای فهم قرآن کریم باز است و از رهگذر خود قرآن می‌توان به آن دست یافت. معنای این سخن آن است که قرآن در تبیین مفاهیم و مقاصد خویش، نیازمند راه دیگری نمی‌باشد؛ با این حال، چگونه می‌توان تصور نمود که کتابی را که خداوند به عنوان

* دانشیار دانشگاه قم

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن

تاریخ دریافت مقاله : ۹۰/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله : ۹۱/۳/۲۰

هدایت، نور و بیان‌کننده هر چیزی شناسانده است، نیاز به هدایت و نور از سوی غیر خود داشته باشد؟» (طباطبایی، ۱۰/۱)

در کنار این کلام، ایشان برای رسول خدا (ص) و ائمه اطهار در تفسیر نقش و جایگاهی ویژه قائل است و در واقع، از نظر علامه گرچه، قرآن در تبیین خود به چیز دیگری احتیاج ندارد؛ از جهتی معصومان (ع) همچون معلمانی‌اند که در بیانات خویش به تفسیر قرآن پرداخته‌اند؛ بلکه روش تفسیر قرآن را آموزش داده‌اند. (نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۳۲) از این روست که در کنار توجه همه جانبه به مجموعه آیات قرآن، از روایات تفسیری، فراوان بهره برده است؛ به عنوان نمونه، وی ضمن نقل روایتی می‌فرماید: «**و انما اوردنا الروایة بطولها کبعض ما تقدمها من الروایات المتکررة لاشتمالها علی ابحاث قرآنیة دقیقة یستعان بها علی فهم الآیات.**» (طباطبایی، ۳۶۵/۵؛ و نیز ۱۰/۲۵۲)

وی در بررسی سند روایات، به شیوه خاصی عمل می‌کند. مهم‌ترین نکته این است که ایشان در نقد روایات تفسیری نقد متن را بر نقد سند مقدم داشته است و در واقع سند روایت را با مضمون روایت محک می‌زند؛ بدین ترتیب، وی بررسی سند روایات را در درجه پایین‌تری از متن روایت می‌داند و بیش‌تر مطابقت با قرآن را مد نظر دارد.

ایشان، با نگرشی تاریخی و آسیب‌شناسانه از طبقه پنجم مفسران عامه به عنوان کسانی یاد می‌کند که روایات را با حذف اسناد در تألیفات خود درج کردند و به مجرد نقل اقوال قناعت کردند. بعضی از علما گفته‌اند که اختلال نظم تفسیر از همین جا شروع گردیده و اقوال زیادی درین تفاسیر بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند به صحابه و تابعین نسبت داده شد و در اثر این هرج و مرج، دخیل بسیاری به وجود آمده و اعتبار اقوال متزلزل شده است. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۷۳)

به گفته شاگرد برجسته ایشان (آیت الله جوادی آملی)، علامه در تدریس فن شریف حدیث حتماً نام راویان را هر چند ضعیف بودند، ذکر می‌کرد و در هنگام قرائت متن حدیث، سند را نیز می‌خواند که نام بزرگان و محدثان احیا شود و ضمن اشاره به ضعف یک سند، حرمت روایت را رعایت می‌کردند. (طباطبایی، المیزان، ۳۲)

در این پژوهش، برای اینکه عمق کار علامه در بحث‌های رجالی و سندی احادیث تفسیری درک شود، ضمن تتبع و بررسی بحث‌های روایی المیزان، به طبقه‌بندی موضوعی نظرات علامه در این باره پرداخته شده است.

منابع روایی المیزان

بنابر تحقیقات انجام گرفته، منبع عمده علامه در نقل روایات اهل سنت الدر المنثور سیوطی است و کتاب‌های حدیثی شیعه چون مجمع البیان، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و کافی از پر کاربردترین منابع به‌شمار می‌رود. مهم‌ترین ویژگی بحث روایی المیزان، نشان دادن اتفاق فریقین در نقل اغلب روایات است. چنان‌که مکرراً نقلی از الدر المنثور آمده و نظیر آن از منابع شیعی یادآور می‌شود. این اتفاق چنان گسترده است که حتی برای روایات خاص شیعه نظیر روایاتی که آیات را به نحوی در ارتباط با ائمه (ع) تفسیر می‌کند، باز از الدر المنثور به عنوان یکی از منابع نام برده شده است. (نفیسی، ۹۵-۹۷)

علامه و دسته‌بندی روایات از نظر سندی

به‌طور کلی علامه دلایل نقلی را به چهار دسته تقسیم کرده، می‌فرماید: «دلیل نقلی در اینجا به چند دسته تقسیم می‌شود؛ یکی آن دلیلی که باید قبولش کرد، مانند کتاب خدا و سنت قطعی؛ و یکی آن دلیلی که باید ردش کرد و نپذیرفت؛ و آن عبارت از روایتی است که مخالف با کتاب و سنت باشد؛ و سوم آن روایاتی است که نه دلیلی بر ردش هست و نه بر قبولش؛ و چهارم آن روایاتی است که نه از نظر عقل دلیلی بر محال بودن مضمونش هست و نه از جهت نقل یعنی کتاب و سنت قطعی.» (طباطبایی، المیزان، ۱/۴۴۲)

چگونگی ذکر اسانید و نام راویان

چگونگی ذکر اسانید و نام راویان از سوی علامه در المیزان به گونه‌های مختلف ذیل صورت گرفته است:

الف) ذکر نام آخرین راوی و مصدر روایت

علامه در بسیاری از موارد نام راویان یا رجال روایاتی را که در بحث روایتی تفسیر خود آورده است، ذکر نکرده، خواننده را به مصادر و منابع آن‌ها ارجاع داده، تنها به ذکر آخرین راوی اکتفا می‌کند. این شیوه علامه در سراسر تفسیر به وضوح دیده می‌شود. (به عنوان نمونه نک: المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷؛ ج ۲، ص ۳۹؛ ج ۲، ص ۲۹۹؛ ج ۲، ص ۳۲۸؛ ج ۳، ص ۴۲۲؛ ج ۴، ص ۶۱۱؛ ج ۴، ص ۶۶۰؛ ج ۵، ص ۵۰؛ ج ۵، ص ۲۰۴؛ ج ۵، ص ۳۲۲؛ ج ۱۶، ص ۲۳۹) ایشان در این باره می‌فرماید: «انداختن اسانید روایات در این کتاب در مواردی است که متن آن همسو با قرآن باشد که در این صورت نیازی به آوردن سند نیست؛ اما در جایی که موافقت احراز نشده و نمی‌توان روایت را بر قرآن تطبیق کرد، ناچاریم سند را بیاوریم.» (همانجا، ۲/۲۹۸) ولی ظاهراً علامه چندان به گفته خود پایبند نبوده است؛ چه اینکه در مواردی به سستی سند روایتی اشاره کرده است؛ اگر چه سند روایت را نیاورده است. (نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، ۹۴) این نکته را باید متذکر شد که این شیوه‌ای که علامه بیان می‌کند، بر استواری سند روایاتی که آن‌ها را مورد ارزیابی سندی قرار نداده، نیز دلالت ندارد. (همان)

ب) ذکر نام تمامی راویان

در مواردی که علامه نام تمام راویان را در روایت ذکر می‌کند، وقتی به سراغ اینگونه روایات می‌رود، چنین توضیح می‌دهد: «خواننده عزیز باید توجه داشته باشد که مبنای ما در این کتاب بر این بوده و بر این است که سند احادیث را بیندازیم؛ چون وقتی مضمون حدیثی موافق با کتاب خدا باشد، احتیاجی به ذکر سند آن نیست و اگر در خصوص حدیث (در کافی به سند خود از احمد بن محمد از حسین بن سعید از فضاله بن ایوب از

یحیی حلی از عبد الله بن سلیمان از امام باقر (ع) روایت آمده، که در ذیل جمله "إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ... تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ" (بقره، ۲۴۸) فرموده: ملائکه آن را به صورت گاو حمل می‌کردند. سند را ذکر کردیم برای این بود که مضمون آن را- یعنی اینکه ملائکه به صورت گاو در آمده باشد- نمی‌توان با قرآن تطبیق کرد، ناچار باید سند آن ذکر شود؛ تا اگر خواننده خواست بتواند به تراجم احوال راویان آن مراجعه نماید و ما در عین حال از میان اینگونه احادیث، آن احادیثی را می‌آوریم که سند آن‌ها صحیح و یا حداقل مؤید به قرائن صدق باشد.» (طباطبایی، المیزان، ۲/۴۵۲)

وی دلیل آوردن تمام سند را عدم تطبیق مضمون روایت با قرآن در عین حال که روایت صحیح السند هم هست ذکر می‌کند. در واقع اینگونه می‌توان برداشت کرد که علامه در بین صحیح بودن روایت و ناسازگاری روایت با ظاهر آیه قضاوت را به خواننده واگذار می‌کند.

نمونه دیگر، در نقل روایتی درباره هابیل و قابیل از امام سجاد (ع) تمام سلسله راویان تفسیر قمی را می‌آورند که علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابی حمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته از آن حضرت نقل کرده است. این روایت که در مورد قربانی دادن هابیل و قابیل است و ماجرای قتل هابیل به دست قابیل را بیان می‌کند علامه در این مورد می‌فرماید: این روایت از معتدل‌ترین روایات وارده در این قصه و ملحقات آن است و با اینکه معتدل‌ترین آن‌هاست، مع ذلک متن آن خالی از اضطراب نیست. (همانجا، ۵/۵۲۰)

نمونه سوم، این روایت که علامه در مورد چگونگی به دنیا آمدن حضرت ابراهیم نقل می‌کند در اینجا نیز سند روایت را به تمامه می‌آورد که صاحب کتاب کمال‌الدین می‌گوید: پدرم و ابن ولید هر دو نقل کردند از ابن برید از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی بصیر از ابی عبد الله (ع) که فرمود... که روایت را به‌طور کامل نقل می‌کند. (همانجا، ۲۰۶/۷،

علامه در ذیل این روایت نه تنها هیچ بحثی پیرامون سند یا رجال حدیث مطرح ننموده، بلکه در این مورد نیز سکوت اختیار کرده است؛ از این روی، به طور کلی نمی‌توان در این مورد قضاوت کرد. البته در بحث روایی درباره آیه ولایت (المائده، ۵۵) کاملاً وضعی استثنایی وجود دارد؛ بدان‌سان که علامه تمامی روایات این بحث را به‌طور کامل با سند نقل می‌کند و این به دلیل اهمیت آن‌ها و اثبات استواری سندشان است.

نقد و بررسی سندی روایات^۱

علامه به‌طور کلی به بررسی سند روایات نمی‌پردازد و در بسیاری از موارد فقط سند روایت را به کتابی که روایت را از آن نقل کرده است، ارجاع می‌دهد؛ ولی در بعضی از موارد خود ایشان سند روایت را نقد می‌کند و به‌طور صریح می‌گوید که این روایت ضعیف، مرسل، یا مقطوع است و حتی راوی ضعیف را در مواردی هم که روایت صحیح السند یا متواتر است، نام برده، از آن دفاع می‌کند و یا به تواتر لفظی روایت اشاره می‌کنند. نمونه‌ها:

۱- در روایاتی چند که شیعه و سنی در ذیل آیه: "أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ"

خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا..." (البقره، ۲۵۹) نقل کرده‌اند، آمده است که: صاحب این

داستان "ارمیای" پیغمبر بوده است و در تعدادی از روایات آمده است که او "

عُزَيْر" بوده، ولی هر دو دسته، خبرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر

واحد در غیر احکام فقهی دین واجب نیست، علاوه بر این، سند روایات نیز ضعیف

است و هیچ شهادی از ظاهر آیات بر طبق آن‌ها نیست. (طباطبایی، میزان، ۵۸۰/۲)

۲- و در فقیه از حفص روایت کرده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

روزه ماه رمضان قبل از امت اسلام بر هیچ امتی واجب نبود، عرضه داشتم: پس اینکه

خدای عز و جل می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ"

عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ" (البقره، ۱۸۳) چیست؟ فرمود: بله ماه رمضان قبل از امت اسلام

روزه‌اش واجب بوده، اما نه بر امت‌ها، بلکه تنها بر انبیای آنان؛ خداوند امت اسلام را بر سایر امم برتری داده، چیزی را که بر رسول خود واجب کرده بود بر امتش هم واجب فرمود.

به گفته علامه، این روایت به خاطر اینکه اسماعیل بن محمد در سند آن هست، ضعیف است؛ و این معنا در روایتی دیگر از عالم آمده که آن هم مرسل؛ یعنی اصلاً سندش ذکر نشده است و به نظر می‌رسد هر دو روایت یکی باشد و به هر حال از اخبار آحاد است. (طباطبایی، میزان ۲/۳۴)

با کمال تعجب وقتی به این روایت در کتاب فقیه مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم اصلاً اسماعیل بن محمد جزو راویان این حدیث نیست؛ بلکه سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث نخعی از امام صادق (ع) روایت می‌کند؛ حال چگونه علامه این روایت را به علت وجود این راوی نقد می‌کند؟ خدا عالم است. (نک، صدوق، ۲/۹۹)

۳- برخی اوقات علامه در مورد ارزش روایت از طریق اسناد آن بحث می‌کند؛ به عنوان

مثال، روایتی را از امام باقر (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که مفاد آن چنین است:

«همانا که خداوند سبحان بر فرشته‌ای غضب کرد و بالش را قطع نمود...» (طباطبایی، ۱۴/۹۰-

۹۱) در سلسله سند این حدیث، مفضل بن صالح قرار دارد؛ علامه پس از نقل دو روایت از

(قمی، ۵/۲) و (کلینی، ۳/۲۵۷، ح ۲)، می‌فرماید: **این دو روایت، و مخصوصاً روایت**

دومی با ضعف سندی که دارند، نمی‌شود مورد اعتماد قرار گیرند، چون

با ظاهر کتاب که دلالت بر عصمت ملائکه و نزاهتشان از کذب و خطا

دارد، مخالف می‌باشند. در سلسله سند این حدیث، مفضل بن صالح قرار

دارد!

۴- در بعضی از موارد ایشان از احادیث صحیح‌السند دفاع می‌کند. مانند روایاتی که

همه مفسران بر نقل آن در تفاسیر خود اتفاق دارند؛ بدون اینکه در آن اعتراضی

کرده و یا در صحت سند آن‌ها تردیدی نموده باشند و اگر بگویند مفسران تخصصی

۱ - ضعف مفضل بن صالح را نک ابن‌الغضائری، ۱/۸۸ با عنوان «ضعیف کذاب یضع الحدیث» (حلی، ۲۵۸)

در تشخیص حدیث ندارند، بسیاری از مفسران، خود اهل حدیث هم بوده‌اند. (طباطبایی، المیزان، ۳/۳۷۵)

۵- ایشان در برخی موارد ضمن تصریح به ضعیف بودن حدیث، وجه ضعف آن را نیز عنوان می‌کند: قمی این دو روایت اخیر را در تفسیرش به صورت مضموم و مرسل گزارش کرده است و یا تصریح می‌کند که این روایتی تفسیری است جز این که سندش به دلیل جهالت ضعیف است. (همانجا، ۲۰/۲۹۴)

۶- و یا می‌آورد: این حدیث از تفسیر عسکری علیه السلام می‌باشد که ضعیف است؛ (همانجا، ۱۸/۱) همچنان که موقوف بودن پاره‌ای از روایات را یادآور می‌شود.^۱ اما علامه در نقد روایات تنها به سستی سند اتکا نمی‌کند و عموماً اشکال متن آن را به تفصیل یا اجمال عنوان می‌کند: این روایت علاوه بر ضعف و ارسال و اضمار، بر لفظ آیه منطبق نمی‌شود. همچنان که در جای دیگر می‌آورد: سند این روایت ضعیف است؛ علاوه بر آن که با اصول مسلمی که در احادیث ائمه آمده سازگار نیست. و حتی در یک مورد روایت را به صرف آمدن در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نقد می‌کند؛ اگر چه مضمون آن پذیرفتنی است.

علامه در بررسی روایات اهل سنت از قضاوت صاحبان کتاب‌های آنان استفاده می‌کنند؛ ایشان در قضاوت درباره سند حدیث، به داوری خود «سیوطی» و صاحبان مجامع حدیثی؛ مانند «ترمذی» یا «حاکم» که او حدیث و سخنان را گزارش می‌کند، توجه نموده، آن را منعکس می‌کند؛ مانند آن که تضعیف «سیوطی» را درباره روایتی ذیل آیه‌ای از سوره عنکبوت یادآور می‌شود و در عین حال، به ناسازگاری آن با سیاق آیه هم توجه می‌دهد. (همانجا، ۱۶/۱۴۷ و ۶/۲۱۳)

علامه و اعتبارسنجی اخبار آحاد^۲

در میان علما در مورد اینکه آیا خبر واحد در تفسیر حجیت دارد یا نه، اختلاف وجود

دارد؛ در این میان دو گروه عمده وجود دارد: گروه اول که حجیت خبر واحد را در تفسیر پذیرفته‌اند؛ از جمله این افراد آیت الله خوئی است که معتقد است خبر واحد موثق - خبری که شرایط حجیت و اعتبار را داراست - در تفسیر قرآن نیز حجیت دارد و می‌توان قرآن را با این گونه اخبار و روایات تفسیر نمود. (خویی، ۳۹۸)

و یا آقای فاضل لنکرانی که در این مورد می‌فرماید: «حقیقت این است که فرقی نیست بین حجیت و اعتبار خبر واحد در آنجا که مربوط به احکام عملی باشد یا آنجا که مربوط به تفسیر آیه‌ای باشد که به احکام عملی مربوط نیست». (لنکرانی، ۱۷۵-۱۷۴)

از دیگر طرفداران حجیت خبر واحد در تفسیر استاد جعفر سبحانی است؛ ایشان، مراجعه به علم رجال را مختص به مورد روایات فقهی ندانسته؛ بر این باور است همان‌گونه که فقیه برای شناخت و تمیز روایات صحیح از روایات غیر معتبر چاره‌ای جز مراجعه به علم رجال ندارد؛ محدث و مورخ اسلامی نیز واجب است که در قضایای تاریخی و حوادث دردناک و یا مسرت بخش به این علم مراجعه نماید. (سبحانی، ۴۹۰)

اما گروه دوم، فقط احادیثی را حجت می‌دانند که دارای اثر شرعی باشد؛ از این رو حجیت احادیثی را که اثر شرعی نداشته باشد، از جمله احادیثی را که در تفسیر آیات غیر فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نپذیرفته‌اند. (نک ناصح، ۵۱)

از جمله طرفداران این نظر شیخ طوسی است؛ ایشان در این مورد می‌فرماید: «سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی مانند اجماع یا روایت متواتر که پیروی آنان واجب شده، رجوع شود و خبر واحد در این مورد (تفسیر) پذیرفتنی نیست؛ به خصوص در موردی که راه شناخت آن علم می‌باشد، و هرگاه تأویل آیه به شاهد لغوی نیاز باشد، تنها شاهی پذیرفته می‌شود که میان اهل لغت معروف باشد؛ اما طریق آحاد که قطع آور نیست، سزاوار نیست که بر کتاب خدا گواه گرفته شود؛ بلکه در مورد آن شایسته است، توقف گردد». (طوسی، ۶/۱)

علامه طباطبایی، از جمله کسانی است که در مواضع متعدد و به مناسبت‌های مختلف بر عدم حجیت احادیث غیر فقهی و از جمله روایات تفسیری پای فشرده و این بحث را

۱. ر.ک: پیوست شماره ۲.

۲. ر.ک: پیوست شماره ۴.

به طور نسبتاً مبسوطی مطرح نموده و بر آن استدلال کرده است. ایشان در برخی تألیفات، ضمن تأکید بر دیدگاه شیعه، فرق نهادن بین سنت و حدیث حاکمی از آن، به دیدگاه متفاوت خود درباره حجیت اخبار در حوزه احکام فقهی و غیر فقهی تصریح نموده، چنین یادآور می‌شود که حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه اهل بیت علیه السلام شنیده شود، حکم قرآن کریم را دارد؛ ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به ترتیب زیر است: در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود، اعتباری نیست؛ ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادله‌ای که قائم شده علاوه به خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود. (طباطبایی، شیعه در اسلام، ۹۶)

وی در اثر دیگر خود، ضمن اشاره به تفاوت مبانی شیعه و اهل سنت در عمل به خبر واحد و مبانی اصولیان شیعه در اعتبار خبر موثوق الصدور می‌فرماید: خبر غیر قطعی که در اصطلاح خبر واحد نامیده می‌شود و حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است منوط بنظر کسی است که بتفسیر می‌پردازد؛ در میان اهل سنت نوعاً بخبر واحد که در اصطلاح صحیح نامیده می‌شود، مطلقاً عمل می‌کنند و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است، اینست که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعیه حجت است و در غیر آن‌ها اعتبار ندارد؛ برای تحقیق مسئله بعلم اصول باید مراجعه کرد. (همو، قرآن در اسلام، ۱۰۱)

علامه، در مواضع متعددی از میزان نیز گاه به اجمال و گاه به تفصیل درباره حجیت اخبار آحاد و ادله و شرایط آن از نگاه اصولیان شیعه و نیز مبانی ویژه خود در انحصار اعتبار و عمل به خبر واحد در احکام فقهی پرداخته است:

۱- اگر آن خبر واحد در باره احکام باشد که دلیل جداگانه‌ای بر حجیتش داریم و اگر در مورد غیر احکام باشد، در صورتی که مخالف کتاب و یا مخالف دلیل علمی

باشد و یا علم به خلاف آن داشته باشیم هیچ دلیلی بر حجیت آن نیست. (همو، میزان، ۴۳۲/۵)

۲- بنای ما بر این نیست که در غیر احکام فرعیه بر این گونه اخبار اعتماد کنیم و این نه ما تنهائیم؛ بلکه اصولاً همه عقلاً بنایشان بر این است. اگر در همه طوایف بشری تفحص کنیم، خواهیم یافت که همه آنها بنایشان بر این است که جز در محاورات روزمره خود به اخبار آحاد اعتماد نکنند، این مقدار هم که ما بحث کردیم برای این بود که در قبال خصم که روایت را به باد خدشه و اشکال گرفته و می‌خواست بدون دلیل صحیح، روایت را ساختگی و مجعول قلمداد کند و با علم به اینکه اشکالاتش وارد نیست، سکوت نکرده باشیم. (همانجا، ۸۴/۶)

۳- ... علاوه بر این عمل کردن به ظاهر اینگونه روایات و آن را بر ظاهر کتاب حکومت دادن، اشکال دیگری دارد و آن این است که این روایات اخبار آحاداند؛ نه متواتر و قطعی الصدور. و خبری که چنین وضعی دارد حتی اگر از حیث سند خبر به اصطلاح صحیح هم باشد، معدلک دلیلی بر حجیت لازم دارد که به حکم آن دلیل شارع حجیت را برای آن جعل و یا امضاء کرده باشد و در علم اصول روشن شده و به حد بدهت رسیده که معنا ندارد شارع خبر واحد را در غیر احکام دینی، یعنی در معارف اعتقادی و موضوعات خارجی حجت کند. (همانجا، ۱۴/۱۴)

۴- حجیت خبر واحد (خبری که یقین به صدور آن نداریم)، در غیر احکام شرعی معنا ندارد؛ برای اینکه معنای حقیقی اینکه شارع اسلام بفرماید: "من خبر واحد را حجت قرار دادم"، این است که ترتیب اثر واقع را بر حجت ظاهری واجب کرده باشد و این ایجاب متوقف بر این است که اثری عملی برای حجیت خبر باشد، مانند احکام شرعی، و اما غیر احکام شرعی اثری عملی ندارد تا معنای حجیت خبر ترتیب اثر عملی باشد. مثلاً اگر روایتی (خبر واحدی) بگوید که: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء هر سوره است، آن وقت معنای حجیت خبر واحد این می‌شود که باید در نماز بسم الله را هم بخوانی، و اما اگر خبری بگوید: سامری اهل کرمان بود، حجیت آن چه اثری دارد؟ معنای حجت قرار دادن شارع اسلام خبر واحد را، این

است که مضمون آن را که بیش از ظن و گمان نیست قطعی حساب کن، و من نمی‌توانم مفاد روایت مذکور را که مساله تکوینی است قطعی حساب کنم و ممکن نیست یقین کنم که سامری کرمانی بوده، به خلاف احکام تشریحی و جعلی مانند جزئیت سوره که معامله یقینی کردن با آن ممکن است و تفصیل این مساله در علم اصول آمده است، به آنجا مراجعه شود. (همانجا، ۲۸۷)

در واقع، علامه در جای‌جای تفسیر خود، بر این مبنا وفادار مانده است؛ حتی در جایی که مفسران نواندیشی چون محمد عبده و رشید رضا روایاتی را در تفسیر خود مورد استناد قرار داده‌اند و اتفاقاً در موضوعی هم نیست که با مذهب تشیع در تضاد باشد، باز هم علامه تصریح می‌کند که این روایات آحادند و خیر واحد پیش ما حجت نیست. (فراستخواه، ۴۴)

ارزش‌یابی روایات صحابه و تابعین^۱

در تفسیر المیزان، گفته‌های زیادی از صحابه و تابعین به چشم می‌خورد؛ ایشان در برخی موارد نیز از روایات «موقوفه» بهره برده است. (اوسی، ۲۳۴)

البته وی، بر خلاف اهل سنت - که همه صحابه را عادل و کلامشان را خالی از کذب و دروغ دانسته و به گفته‌های آنان برای تفسیر تمسک نموده (نک ذهبی، ۲۰۱/۱ - ۲۰۲) - صحابه را افراد عادی می‌داند که کلامشان با سایر کلامها تفاوتی ندارد و تنها از کلام آنان به عنوان قرینه می‌توان در تفسیر استفاده کرد.

ایشان در این مورد می‌فرماید: قرآن کریم حجیتی برای کلام صحابه و تابعین و امثال ایشان اثبات نکرده، و هیچ‌جا نفرموده یا ایها الناس هر کس صحابی رسول خدا باشد، هر چه به شما گفت پذیرید، که سخن صحابی او حجت است، و چطور ممکن است حجت کند با اینکه میان کلمات اصحاب اختلاف‌های فاحش هست؛ مگر آنکه بگویی قرآن بشر را به سفسطه یعنی قبول تناقض‌گویی‌ها دعوت کرده و حال آنکه چنین دعوتی نکرده و بلکه در مقابل دعوت کرده تا در آیاتش تدبر کنند و عقل و فهم خود را در فهمیدن آن به کار

ببندند و به‌وسیله تدبیر، اختلافی که ممکن است در آیاتش به‌نظر برسد، بر طرف نمایند و ثابت کنند که در آیاتش اختلافی نیست؛ علاوه، خدای تعالی قرآن کریم خود را هدایت و نور و تبیان کل شیء معرفی کرده، آن وقت چگونه ممکن است چیزی که خودش نور است، بوسیله غیر خودش، یعنی قتاده و امثال او روشن شود، و چطور تصور دارد چیزی که هدایت است، خودش محتاج ابن عباس‌ها باشد، تا او را هدایت کنند، و چگونه چیزی که خودش بیان هر چیز است، محتاج سدی‌ها باشد تا آن را بیان کنند؟! (طباطبایی، المیزان، ۱۰/۱)

یا ایشان در جای دیگر می‌فرماید: صحابه و تابعین حالشان حال سایر مردم است، و از نظر روایت هیچ فرقی با سایر مردم ندارند و حتی آن کلماتی هم که بدون تعارض از ایشان نقل شده، حالش، حال آن کلماتی است که متعارض است و خلاصه سخن اینکه، کلمات صحابه و تابعین نه متعارضش حجت است، و نه بدون متعارضش، برای اینکه آنچه در اصول معارف دینی حجت است، کتاب خداست و سنت قطعی و بس. (همانجا، ۴۴۲)

بدین ترتیب، علامه گفته‌های صحابه و تابعین را همانند هر سخن دیگری قابل نقد و بررسی می‌داند؛ با این حال این گفته‌ها را بر دیگر سخنان مفسران مقدم می‌دارد. شاید علت این امر نزدیک بودن آنان به عصر نزول و اینکه به فراین حالیه و شأن نزول آیات و دیگر عواملی که نزدیک به دوران نزول است، احاطه بیش تری داشته‌اند.

تهافت و ضعف سندی روایات اسباب نزول

در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، رویداد یا پرسشی که به اقتضای آن، قسمتی (یک آیه یا بخشی از آن و یا چند آیه و یا یک سوره) از قرآن کریم همزمان یا در پی آن نازل شده است، سبب نزول می‌گویند و مجموعه این رویدادها و پرسش‌ها «اسباب نزول» نامیده می‌شود. البته این رویدادها و پرسش‌ها سبب تام نزول آیات نیستند؛ ولی به جهت آنکه زمینه نزول آیات را فراهم می‌آورند، آن‌ها را «اسباب نزول» نامیده‌اند. (رجبی، ۱۱۹)

علامه طباطبایی برای اسباب نزول اهمیت چندانی قایل نیست و برای آن، جایگاه ویژه‌ای در نظر نگرفته است. اسباب نزول‌ها را در (بحث روایی) بیان می‌کند و همان‌گونه که روایات تفسیری را گاه بحث می‌کند، روایات شأن نزول را نیز مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث بی‌توجهی علامه طباطبایی نسبت به اسباب نزول شده، ضعف سندی روایات است؛ ایشان در این مورد می‌فرمایند: «گروه انبوهی از محدثین صحابه و تابعین در صدر اسلام، به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی‌شماری در این باره نقل نموده‌اند.

این روایات از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به چندین هزار روایت می‌رسد و از طرق شیعه کم و شاید از چند صد بیش‌تر نباشد. البته همه روایات هم مستند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آن‌ها غیر مستند و ضعیف‌اند، ولی تنبُّه این روایات و تأمل کافی در اطراف آن‌ها انسان را نسبت به آن‌ها بدبین می‌کند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۷۲)

روش علامه طباطبایی در نقل اسباب نزول، این است که روایات را مستند و با ذکر منبع یاد می‌کند؛ ولی در برخی موارد، روایات غیر مستند نیز در المیزان به چشم می‌خورد؛ مانند:

ذیل این آیه مبارکه: « **فاستجاب لهم ربهم اتي لا اضيع عمل عامل...» (آل**

عمران، ۱۹۵) بدون این که منابع و یا صاحبان اقوال را یاد آور شود، چنین می‌نویسد:

از طرق اهل سنت آمده است که این آیه درباره ام سلمه نازل شده، هنگامی که به پیامبر (ص) عرض کرد: ای رسول خدا! در قرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده، آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ آیه فوق نازل شد.

و از طرق شیعه نقل شده که علی (ع) هنگامی که با فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت محمد (ص) و فاطمه بنت زبیر از مکه به مدینه هجرت کرد، و ام ایمن یکی دیگر از زنان با ایمان در بین راه به آنان پیوست، آیه فوق نازل شد. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۲/۴) در اینجا تنها به طرق اهل سنت و شیعه اکتفا کرده و از راویان، ذکری به میان نیاورده است. (فصیحی، ۱۷۰)

به نظر علامه طباطبایی در مورد روایات اسباب نزول، تنها روایاتی اعتبار دارند که متواتر و یا قطعی‌الصدور باشند. در غیر این صورت، اعتبار و ارزش ندارند و این‌گونه روایات را باید به قرآن عرضه کرد، اگر مخالف قرآن بود، باید دور انداخت.

اسرائیلیات و راویان اهل کتاب^۱

باید اذعان کرد که شماری از راویان اهل کتاب و به‌ویژه اخبار یهود تازه مسلمان در صدر اسلام با ظاهری اسلامی، افسانه‌هایی دروغین را - که با ساحت مقدس انبیای الهی سازگاری ندارد - به منابع روایی و تاریخی وارد ساختند که این احادیث در اصطلاح، به اسرائیلیات نامبردار است.

از نظر علامه، ضرورت یقین آور بودن روایات منحصر در مباحث اعتقادی نیست؛ لذا در بحث از داستان‌های قرآن کریم نیز برای روایات آحاد، حجیتی قائل نیست؛ مگر آنکه همراه با قرائنی باشند که موجب فراهم آمدن علم و اطمینان شود. (نک طباطبایی، المیزان، ۱۴۱/۸) وی به‌ندرت در پذیرش روایات داستانی به تواتر، استفاضه یا شهرت آن‌ها استناد می‌کند. (به عنوان نمونه: نفی فرشته بودن ذوالقرنین، ۱۳، ۳۷۴؛ صحت داستان برصیصای راهب، ۲۱۵/۱۹؛ تأیید امور شگفتی که بنی‌اسرائیل بدان دچار بودند، ۲۹۶/۵) در عوض توافق با مضمون و سیاق آیات قرآن کریم را ملاکی برای رد یا قبول این نوع از روایات می‌داند. (نک همانجا، ۱۴/۱۵۹) مهم‌ترین معیار نقادی علامه برای نقد روایات داستانی، مسأله عصمت و شخصیت پیامبران است. (نک علوی، ۲۰-۳۹؛ نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، فصل ۷، ۴۱۳-۴۷۲) زیرا این دسته از روایات عموماً بر محور شخصیت پیامبران می‌چرخد که قهرمان این داستان‌ها هستند. گزیده‌گویی قرآن کریم و تأکید بر جنبه‌های تربیتی قصص موجب شده تا مشخصات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی داستان‌ها کم‌رنگ شود؛ ولی این موضوع در روایات برعکس بسیار شدت دارد و گاه علاوه بر نفی برخی جنبه‌های اخلاقی داستان قرآنی، سخن از ارتکاب اعمالی به میان می‌آید که با عرف جوامع امروزی سازگار نیست. وی با توجه به معیار یادشده، این دسته

می‌کوشد استواری نقل قرآن کریم و محرف بودن نقل تورات را نشان دهد.^۱ البته در موارد اندکی نیز قول تورات را ملاک یا قرینه گرفته است.^۲

نتیجیج مقاله

با توجه به مباحث یادشده درباره جایگاه روایات در المیزان، اهمیت و نقش سند و نقدسندشناسانه روایات از منظر علامه، می‌توان گفت:

- ۱- علامه طباطبایی در المیزان، استفاده از عترت را دست کم در دو محور ضروری شمرده است: ۱. در تفصیل آیات احکام، قصص و حالات و خصوصیات برزخ و معاد؛ ۲. به منظور صلاحیت کافی و فهم لازم جهت به کارگیری روش تفسیر قرآن با قرآن.
- ۲- شیوه ایشان در بررسی روایات این است که اصولاً نقد متن را بر نقل و نقد سند روایت مقدم می‌داند. به گفته علامه، حذف اسانید روایات در این کتاب در مواردی است که متن آن هم‌سو با قرآن کریم است که در این صورت نیازی به آوردن سند نیست؛ اما در جایی که موافقت احراز نشده و نمی‌توان روایت را بر قرآن کریم تطبیق کرد، بناچار باید سند را آورد.
- ۳- علامه در تفسیر المیزان، گاهی سند روایات را به تمامی می‌آورد و زمانی فقط نام آخرین راوی را ذکر نموده، به مصادر روایی ارجاع می‌دهد.
- ۴- ایشان براساس مبانی اصولی و بنای عقلانی، خبر واحد را فقط در قلمرو مسائل فقهی حجت دانسته است.

روایات را نقد کرده است. (نک طباطبایی، ۱۹۸/۱۷؛ ۲۳۸/۱؛ ۱۶۸-۱۶۷/۱۱؛ ۲۰۶-۲۰۵؛ ۲۱۴/۱۷؛ ۱۶۵-۱۶۱/۷ و ۲۰۹/۲۲۷-۲۲۹)

عرضه روایات داستانی بر قرآن کریم نیز ملاک دیگر داوری علامه در این حوزه محسوب می‌شود. در شیوه علامه، صرف تفاوت در نقل قرآن کریم، از قصه با نقل روایت موجب کنار زدن روایت می‌شود. (همانجا ۲۸۰/۱۳-۲۸۱ و نیز ۲۰۴/۱۴-۲۰۵؛ ۸۳/۱۷؛ ۶/۲۳۹؛ ۲۶۱/۸) اما دسته‌ای دیگر از روایات داستانی هستند که در عین حال که دلیلی بر رد آن‌ها نیست، مؤیدی هم بر آن‌ها وجود ندارد. او دسته‌ای از این روایات را محال نمی‌داند؛ ولی به دلایل گوناگون به آن‌ها اعتماد نمی‌کند و به دلیل نداشتن مؤید، آن‌ها را کنار می‌گذارد. از جمله این ادله، اسرائیلی بودن آن‌هاست. (برای نمونه: نک ۳۶۹/۱۳؛ ۳۶۹/۱۵؛ ۱۵۹/۱۷ و ۲۰۷) وی در نقد روایات اسرائیلی، گاه به اشاره و گاه به تصریح، موارد نقض صحت در آن‌ها را تبیین می‌کند. (هم‌چنانکه برخی جزئیات عنوان شده درباره داستان حضرت نوح را به جعلیات اسرائیلیات شبیه‌تر می‌داند. همانجا ۲۵۷/۱؛ نیز نک ۳۳۹/۱۳؛ ۳۲۱/۵؛ ۳۷۸/۸؛ ۱۵/۱۸؛ ۷۱/۱۴) وی هیچ‌گاه صرفاً به دلیل ضعف سند و نداشتن شاهد و قرینه مؤید، روایات را به نقد نمی‌کشد.^۱ حتی در مواردی بدون اینکه به کاستی یا ضعفی در سند یا متن روایت اشاره کرده باشد، آن را فقط به دلیل نداشتن مؤید، فاقد حجیت دانسته، در خور پذیرش تلقی نمی‌کند. (ر.ک: همانجا ۱۴۳؛ ۲۴۴/۱۰ و ۳۴۹؛ ۲۶۱/۸؛ ۲۹۱/۵-۲۹۲)

علامه طباطبایی از معدود کسانی است که در تفسیر خود به نقل مستقیم داستان‌ها از تورات اهتمام داشته است. در بیش‌تر موارد علامه با مقایسه بین نقل تورات و قرآن کریم،

۱. برای نمونه داستان حضرت ابراهیم(ع)، ۷ / ۲۱۵-۴۰. هم‌چنین او در بررسی روایات داستان حضرت آدم و مقایسه آن با نقل تورات و نیز آفرینش حوا را از دنده آدم، برگرفته از آموزه‌های تورات می‌داند (همانجا، ۱۴۲/۱-۱۴۰؛ ۱۴۷/۴)

۲. مثلاً او روایاتی که فاصله بین داود و عیسی علیهماالسلام را ۴۰۰ تا ۴۸۰ سال می‌دانند، موافق تاریخ اهل کتاب ندانسته، تلویحاً نمی‌پذیرد. (همانجا، ۳/۲۱۷-۲۱۶)

۱. به عنوان مثال، درباره روایات ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره می‌نویسد: «در روایاتی چند که شیعه و سنی در ذیل آیه "أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا..." نقل کرده‌اند، آمده است که صاحب این داستان ارمیای پیغمبر و در تعدادی از روایات عزیر بوده؛ ولی هر دو دسته، خبرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد در غیر احکام دینی واجب نیست؛ علاوه بر اینکه سند روایات نیز ضعیف است و هیچ شاهدی هم از ظاهر آیات بر آن‌ها نیست.» (همانجا ۲/۳۷۸)

* ضمائم

پیوست شماره ۱: جدول فراوانی روایات راویان اهل کتاب در المیزان

الف) تمیم بن اوس داری

| | |
|--------------------------|---|
| ۱. المیزان، ج ۶، ۳۰۹-۳۱۰ | شهادت کافر |
| ۲. همانجا، ۱۱/۵۲۸ | مراد از آیه و من عنده علم الكتاب (رعد/۴۳) |
| ۳. همانجا، ۱۲/۱۷۵ | جمع و تألیف قرآن |
| ۴. همانجا، ۱۶/۸۰ | مراد از الذین آتیناهم الكتاب (قصص/۵۲) |

ب) عبدالله بن سلام

| | |
|--------------------|-----------------------------------|
| ۱. المیزان، ۴/۱۴ | تفکر در خلق خدا |
| ۲. همانجا، ۷/۵۷ | معرفت اهل کتاب به پیامبر(ص) |
| ۳. همانجا، ۱۳/۵۱۴ | ذوالقرنین |
| ۴. همانجا، ۱۴/۳۳۹ | ذیل آیات یسبح بحمده (طه/۱۳۰) |
| ۵. همانجا، ۱۵/۲۴۵ | تسمیه قرآن به فرقان |
| ۶. همانجا، ۱۷/۵۶۳ | آفرینش شش روزه زمین و آسمانها |
| ۷. همانجا، ۱۸/۲۳۲ | درباره تبع و تأیید نبوت پیامبر(ص) |
| ۸. همانجا، ۱۸/۳۶۷ | علامات قیامت |
| ۹. همانجا، ۱۹/۴۲ | شهرت پیامبر(ص) به احمد |
| ۱۰. همانجا، ۲۰/۶۷۵ | فضیلت سوره اخلاص |

۵- علامه، هم به دلیل ضعف اسانید و هم به سبب تعارضها و تهافتهای فراوان در روایات اسباب نزول و وجود انگیزه‌های جعل و تحریف، با روایات اسباب نزول با بدبینی و بی‌اعتنایی برخورد نموده، برای اغلب آنها نه ارزش دینی قائلند و نه اعتبار تاریخی.

۶- علامه در بحث از روایات قصص بیش‌تر بر ضعف سند تکیه کرده، مکرر از کعب الاحبار و وهب بن منبه به عنوان کسانی که وجودشان در سند، از ضعف و اسرائیلی بودن روایت حکایت دارد، یاد می‌کند؛ علاوه بر این، با نگاهی محققانه با معیارهای نقد محتوایی در برابر اسرائیلیات با شدت موضع‌گیری نموده‌است.

ج) وهب بن منبه

| | |
|----------------------|-------------------|
| ۱. میزان، ۱۳ / ۳۹۲ | اصحاب كهف |
| ۲. همانجا، ۱۳ / ۴۰۲ | اصحاب كهف |
| ۳. همانجا، ۱۳ / ۵۴۷ | ذوالقرنین |
| ۴. همانجا، ۱۳ / ۵۱۰ | ذوالقرنین |
| ۵. همانجا، ۱۴ / ۹۳ | ادریس(ع) |
| ۶. همانجا، ۱۵ / ۵۲۶ | سلیمان(ع) |
| ۷. همانجا، ۱۷ / ۱۲۰ | فرستادگان عیسی(ع) |
| ۸. همانجا، ۱۷ / ۲۴۳ | الیاس(ع) |
| ۹. همانجا، ۱۷ / ۳۲۷ | ایوب(ع) |
| ۱۰. همانجا، ۲۰ / ۴۷۰ | بهشت ارم |

د) كعب الأخبار

| | |
|---------------------------|--|
| ۱. میزان، ۵ / ۵۲۴ | فرزندان آدم(ع) |
| ۲. همانجا، ۹ / ۳۳۹ | قتال با اهل كتاب |
| ۳. همانجا، ۹ / ۳۴۴ | ذیل آیه والذین یکنزون الذهب... و استناد ابوذر به آیه |
| ۴. همانجا، ۱۳ / ۴۰۳ | اصحاب كهف |
| ۵. همانجا، ۱۳ / ۴۸۹ | خضر(ع) در روایات |
| ۶. همانجا، ۱۳ / ۵۱۰ و ۵۱۵ | ذوالقرنین |
| ۷. همانجا، ۱۳ / ۵۱۹ | ذوالقرنین |
| ۸. همانجا، ۱۳ / ۵۳۲ | ذوالقرنین |
| ۹. همانجا، ۱۵ / ۵۲۶ | سلیمان(ع) |
| ۱۰. همانجا، ۱۷ / ۲۴۲ | الیاس(ع) |

| | |
|----------------------|--|
| ۱۱. همانجا، ۱۷ / ۳۱۴ | سلیمان(ع) |
| ۱۲. همانجا، ۱۷ / ۵۲۷ | شأن نزول آیه لخلق السموات... (غافر/۵۷) |
| ۱۳. همانجا، ۲۰ / ۴۷۰ | بهشت ارم |

ه) ابوهریره

| | |
|----------------------|---|
| ۱. میزان، ۵ / ۲۳۵ | معنای و من اهل الكتاب... (نساء/۱۵۹) |
| ۲. همانجا، ۵ / ۳۰۹ | پیرامون نزول آیه الیوم اكملت... (مائده/۳) |
| ۳. همانجا، ۶ / ۸۵ | راویان حدیث غدیر |
| ۴. همانجا، ۷ / ۳۱۶ | تسبتهای ناروای تورات فعلی به ابراهیم(ع) |
| ۵. همانجا، ۹ / ۲۳۰ | فرستادن علی(ع) برای بردان آیات برائت به مکه |
| ۶. همانجا، ۹ / ۵۵۲ | مقصود از سائحون(توبه/۱۱۲) |
| ۷. همانجا، ۱۰ / ۵۲۸ | داستان لوط(ع) |
| ۸. همانجا، ۱۱ / ۴۰۳ | ذیل آیه و نفضل بعضها(رعد/۴) |
| ۹. همانجا، ۱۲ / ۲۹۰ | معنای فاصح الصبح الجمیل(حجر/۸۵) |
| ۱۰. همانجا، ۱۲ / ۴۱۳ | تفسیر آیه ولو یؤاخذ الله الناس(حجر/۶۱) |
| ۱۱. همانجا، ۱۲ / ۵۴۰ | روایتی ذیل آیه ۱۲۰ نحل |
| ۱۲. همانجا، ۱۳ / ۳۴ | روایات اسراء(معراج) |
| ۱۳. همانجا، ۱۳ / ۱۶۹ | تسبیح حیوانات |
| ۱۴. همانجا، ۱۴ / ۶۹ | حضرت مریم(س) و حمل او به عیسی(ع) |
| ۱۵. همانجا، ۱۴ / ۱۵۷ | مراد از محافظت بر عهد |
| ۱۶. همانجا، ۱۴ / ۳۲۳ | ذیل آیه فان له معیشه ضنکا(طه/۱۲۴) |
| ۱۷. همانجا، ۱۵ / ۱۴۳ | ذیل آیه افک(نور/۱۱) |
| ۱۸. همانجا، ۱۵ / ۱۵۰ | ذیل آیه ۲۶ نور |

| | | |
|-----|-----------------|--|
| ۱۹. | همانجا، ۱۵/ ۱۹۷ | دربارة رجال لاتلهیهم... (نور/۳۷) |
| ۲۰. | همانجا، ۱۶/ ۲۸۱ | کل مولود یولد علی الفطره |
| ۲۱. | همانجا، ۱۶/ ۳۳۱ | شخصیت لقمان(ع) |
| ۲۲. | همانجا، ۱۶/ ۵۱۷ | معنای صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر(ص) |
| ۲۳. | همانجا، ۱۷/ ۱۲ | معنای زید فی الخلق... (فاطر/۱) |
| ۲۴. | همانجا، ۱۷/ ۷۱ | ذیل آیه أو لم نمرکم... (فاطر/۳۷) |
| ۲۵. | همانجا، ۱۷/ ۹۰ | فضیلت سورة یس |
| ۲۶. | همانجا، ۱۷/ ۱۵۵ | احوال قیامت |
| ۲۷. | همانجا، ۱۷/ ۴۰۰ | ذیل آیه والذی جاء بالصدق(زمر/۳۳) |
| ۲۸. | همانجا، ۱۷/ ۴۵۵ | ذیل آیه فصعق من فی السموات(زمر/۶۸) |
| ۲۹. | همانجا، ۱۸/ ۳۶۷ | ذیل آیه و منهم من یستمع... (قتال/۱۶) |
| ۳۰. | همانجا، ۱۸/ ۳۷۶ | ذیل آیه وان تتولوا یستبدل... (قتال/۳۸) |
| ۳۱. | همانجا، ۱۸/ ۴۳۸ | مراد از کلمه التقوی (فتح/۲۶) |
| ۳۲. | همانجا، ۱۹/ ۲۱۸ | نسخ آیه ثله من الأولین (واقعه/۱۳-۱۴) |
| ۳۳. | همانجا، ۱۹/ ۳۴۴ | ذیل آیه أ أنتم تزرعونہ... (واقعه/۴۴) |
| ۳۴. | همانجا، ۱۹/ ۵۰۷ | نامهای قیامت(یوم التغابن) |
| ۳۵. | همانجا، ۱۹/ ۶۳۰ | مراد از ن والقلم |
| ۳۶. | همانجا، ۲۰/ ۳۵ | دربارة کلمة عزیز(معارج/۳۷) |
| ۳۷. | همانجا، ۲۰/ ۱۲۹ | نزول سورة مدثر |
| ۳۸. | همانجا، ۲۰/ ۱۶۱ | معنای اهل التقوی (مدثر/۵۶) |
| ۳۹. | همانجا، ۲۰/ ۱۸۹ | دربارة هنگامة مرگ(قیامت/۴۰) |
| ۴۰. | همانجا، ۲۰/ ۲۳۰ | دربارة جمله و ماشاؤون... (انسان/۳۰) |
| ۴۱. | همانجا، ۲۰/ ۳۸۹ | ذیل آیه کلا ان کتاب الأبرار(مطففین/۷) |

| | | |
|-----|-----------------|-----------------------------------|
| ۴۲. | همانجا، ۲۰/ ۴۲۲ | مراد از شاهد و مشهود |
| ۴۳. | همانجا، ۲۰/ ۵۳۵ | مراد از شکافته شدن سینه پیامبر(ص) |
| ۴۴. | همانجا، ۲۰/ ۵۸۵ | دربارة وقایع قیامت |
| ۴۵. | همانجا، ۲۰/ ۶۳۵ | تفسیر آیه و یمنعون الماعون |
| ۴۶. | همانجا، ۲۰/ ۶۸۴ | مراد از فلق |

پیوست شماره ۲: روایات ضعیف و موضوع

| | |
|-----|---|
| ۱. | و الروایه ضعیفه باسمعیل بن محمد فی سندہ. (ج ۲، ص ۲۴) |
| ۲. | و فی اسانیدها بعضی الضعیف. (ج ۲، ص ۴۰۰) |
| ۳. | الروایتان علی ما فیهما من القطع و الارسال و... (ج ۶، ص ۶۳) |
| ۴. | و الروایه علی ضعف سندها. (ج ۷، ص ۱۵۳) |
| ۵. | و الروایه علی ما بها من ضعف و ارسال. (ج ۷، ص ۶۷) |
| ۶. | بل جلها مراسیل او موقوفه او ضعیفه من سائر جهات الضعف. (ج ۸، ص ۲۳۱) |
| ۷. | و الحدیثان ضعیفان سنداً. (ج ۱۱، ص ۳۷۰) |
| ۸. | فهی مراسیل او مقطوعه الاسناد او ضعیفتها و السالم منها من هذه العلل اقل قليل. (ج ۱۲، ص ۱۱۲) |
| ۹. | و هی روایات بالغه فی الکثرة مودعه فی جوامع الحدیث اکثرها ضعاف من مراسیل و مرفوعات. (ج ۱۹، ص ۷۲) |
| ۱۰. | مضافاً الی ضعف راویها. (ج ۱۹، ص ۲۴۶) |
| ۱۱. | و الروایتان علی ما بهما من الوقف ضعیفتان و لا حجیه لقول ابن عباس و لا حییب... (ج ۹، ص ۳۱۰) |
| ۱۲. | و الروایه لاتخلو من شی و قد ضعفوا ابن عساکر و خاصه فیما تفرد به. (ج ۲۰، ص ۲۴۱) |
| ۱۳. | و مما ورد فی عدة منها أن یوسف ع تزوج بامرأة العزیز... لو صح الحدیث. (ج ۱، ص ۲۵۵) |

۱۴. لکن لا یکنی لثبوتہ أمثال هذه الروایات الضعیفة و المرسله. (ج ۱۲، ص ۸۰)
۱۵. لکن معظم الروایات مقطوعة... (ج ۲، ص ۲۵۹)
۱۶. ینبغی أن یحمل علی بیان بعض المصادیق علی ما فی متنه و سنده من الوهن. (ج ۱۲، ص ۱۴۸)
۱۷. و رواه القمی فی تفسیره، مرسلًا مضمرا: / نعم ورد فی روایة ضعیفة عن البرقی... / و الروایة علی ضعف سنده. (ج ۲۰، ص ۳۰۸)
۱۸. فهی بین موضوعه بینه الوضع. (ج ۵، ص ۳۴۷)
۱۹. موضوعه یجب طرحها. (ج ۹، ص ۳۷۲)
۲۰. و انما هی مما لعبت بها یدی الوضع. (ج ۱۷، ص ۲۰۷)
۲۱. و هو اشبه بالموضوع. (ج ۱۹، ص ۷۷)
۲۲. و الروایة من الموضوعات کیف؟ و کلامه و کلام سائر أئمة أهل البیت ع مشحون بذكر عصمة الأنبياء و مذهبهم فی ذلك مشهور. (ج ۱۱، ص ۱۶۷)
۲۳. و الظاهر أن الروایة موضوعه. (ج ۱۲، ص ۷۹)
۲۴. و کذا ما أورده بعض الروایات من سورة الولاية و غيرها أقاویل مختلفة رام واضعها أن یقلد النظم القرآنی (ج ۱۲، ص ۱۱۵)
۲۵. و هذا النوع علی شدوذه و ندرته غیر مأمون فیہ الوضع و الدس. (ج ۱۲، ص ۱۱۲)
۲۶. أنها غیر سلمیة عن الدس و الوضع. (ج ۱۳، ص ۳۶۹)
۲۷. و فی الروایة ما لا یخفی من لوائح الوضع. (ج ۱۷، ص ۳۹)

پیوست شماره ۳: روایات موقوفه

۱. و الروایتان علی ما بهما من الوقف ضعیفتان و لا حجیه لقول ابن عباس و لا حیب. (ج ۹، ص ۳۱۰)
۲. ماورد فی الروایات الثلاث من اقوال الصحابه و لا حجه فیها علی غیرهم. (۱۱۴۱)
۳. کون قرن ما خیر القرون لا یوجب حجیه کل قول انتهى الیه... و یوجد فی الاخبار

- المأثوره عنهم کمیہ و افره من الاقوال المتناقضه و الروایات المتدافعه... نجدهم حتی الصحابه کثیراً ما یروون من الروایات ما ینتهي الی اليهود و غیرهم. (۲۰۶/۱۴)
۴. بل جلها مراسیل أو موقوفة أو ضعیفة من سائر جهات الضعف. (۲۲۰/۸)
۵. أما الروایات فهی إما مرفوعة أو موقوفة و لا حجیه فیها. (۳۱۲/۸)
۶. و قد روی حدیث الذر کما فی الروایة موقوفة و موصولة عن عدة من أصحاب رسول الله... (۳۲۹/۸)
۷. فی روایة واحدة موقوفة هی روایة السدی التي استضعفها قبیل ذلك... (۱۷۶/۹)
۸. إن كانت الروایة موقوفة فهی من الجری أو... (۴۱/۱۰)
۹. و الروایة موقوفة مشتملة علی أمور منكرة و لذلك ترکنا نقلها کما أن روایتی ابن عباس و ابن نوفل أيضا موقوفتان. (۸۴/۱۶)
۱۰. و المعانی السابقة مرویة من طرق أهل السنة فی أحادیث موقوفة، و روی القمی فی تفسیره الأخيرین بالإرسال و الإضمار. (۲۹۴/۲۰)

پیوست شماره ۴: اخبار آحاد

۱. و كان الروایتین واحدة، و علی أى حال فهی من الآحاد. (۲۴/۲)
۲. الا انها آحاد غیر واجبه القبول. (۴۰۰/۲)
۳. أنى یحصل ذلك فی أخبار الآحاد التي هی ظنیة صدورا و دلالة. (۲۵۷/۵)
۴. و بعد هذا كله فالروایة من الاحاد و لیست من المتواترات و لا مما قامت علی صحتها قرینه قطعیه. (۵۹/۶)
۵. غیر انه لا یکنی لاثباته امثال هذه الاحاد. (۲۷۳/۸)
۶. بما انها اسناد و مصادر تاریخیه و لیست فیها حدیث متواتر و لا محفوف بقرائن قطعیه تضطر العقل الی قبوله بل هو آحاد. (۱۱۲/۱۲)
۷. علی أنه لا معنی لحجیه أخبار الآحاد فی غیر الأحكام الشرعی... (۲۵/۱۴)
۸. لا معنی لحجیه أخبار الآحاد فی غیر الأحكام كالمعارف الاعتقادیة و الموضوعات

۹. كونها أخبار آحاد و لا معنى لجعل حجية أخبار الآحاد في غير الأحكام الشرعية. (ج ۱۴، ص ۲۰۵)

۱۰. سلمنا كونها في حكم المرفوعه لكن المرفوعه منها و حتى الصحيحه في غير الاحكام لا حجيه فيها. (۱۴، ۲۰۶)

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقایی، سید علی، روش شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر میزان، کتاب ماه دین، شماره ۹۹، سال نهم، دیماه ۱۳۸۴، صص ۷-۲۳.
- ۳- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ق.
- ۴- اوسی علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر میزان، ترجمه سید حسین میر جلیلی، نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۱ش، اول.
- ۵- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، رجال العلامة الحلّی، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۶- خوبی سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئی، قم، بی تا، بی جا.
- ۷- ذهبی، محمد حسین، التفسیرون و المفسرون، دار احياء التراث العربی، بیروت، بی تا، بی جا.
- ۸- ربیع نتاج، سید علی اکبر، نقد سندی احادیث در میزان در بوته آزمایش، علوم حدیث، ش ۵۷، ۱۳۸۹ش.
- ۹- رجیبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ش، اول.
- ۱۰- سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۶ق، ط ۳.
- ۱۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق، دوم.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش، پنجم.
- ۱۳- همو، میزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۴- همو، شیعه در اسلام، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۸ش، سیزدهم.
- ۱۵- همو، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ش، دوم.
- ۱۶- طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۷- علوی، سید ابراهیم، متد نقد و تحقیق حدیث از منظر علامه طباطبایی، کیهان اندیشه، ش ۲۶، مهر و آبان ۱۳۶۸ش.
- ۱۸- علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴ش، اول.
- ۱۹- فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۹۶ق، اول.
- ۲۰- فراستخواه، مقصود، روش نقد حدیث در تفسیر میزان، کیهان اندیشه، ش ۴۴، مهر و آبان ۱۳۷۱ش.
- ۲۱- فصیحی، علی، تفسیر میزان و اسباب نزول، مجله پژوهش های قرآنی، ش ۲، تابستان ۱۳۷۴ش.
- ۲۲- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ترجمه خیاط و نصیری، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۷۹ش، اول.
- ۲۳- ناصح، علی احمد، پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری، مجله پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۱، ۱۳۸۲ش.
- ۲۴- نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- ۲۵- همو، علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول، مجله الهیات و حقوق، ش ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ش.